

## شهید نصرالله دشمن زیاری



  
**ازتبار علی**  
سازمان جامع سوادداری و آموزش عالی ایران

نام پدر	علی
تاریخ تولد	۱۳۴۴/۰۶/۰۱
محل تولد	بوشهر - دیلم
تاریخ شهادت	۱۳۶۱/۰۹/۰۴
محل شهادت	عین خوش
مسئولیت	رزمنده
نوع عضویت	بسیج
شغل	—
تحصیلات	پنجم ابتدایی
مدفن	کنار کوه

## زندگینامه

### زندگینامه شهید

(( بالاتر از هر نیکوکاری ، نیکوکاری دیگر است ، تا آنگاه که مرد در راه خدا شهید شود ، همین که در راه خدا شهید شد بالاتر از او نیست )) رسول اکرم (ص)

شهید نصرالله دشمن زیاری فرزند حاج علی در تاریخ ۱/۶/۱۳۴۴ در خانواده ای مؤمن و متدین به دنیا آمد . ایشان فرزند دوم و کوچکترین عضو خانواده بودند ، پدرش کشاورزی زحمتکش بود که اکنون در قید حیات نیست . نصرالله دوران کودکی را مانند سایر کودکان روستا در کنار بازیهای کودکانه به پدر و مادر در کشاورزی کمک می کرد .

گویند که با نام تو مجنون گم شد

در چشم تو آفتاب گردون گم شد

من می گویم ستاره ای بود شهید  
پیدا شد و چرخ زد و در خون گم شد

## خاطرات

جبهه :

نصرالله برای اولین بار همراه با پسر عمه خود ( علی حسین دشمن زیاری ) بدون اطلاع خانواده به سپاه رفتند و برای رفتن به جبهه ثبت نام کردند تا کسی از خانواده مانع رفتن ایشان نشود .

آخرین اعزام نصرالله به جبهه منطقه شریانی بود که کل حضور ایشان در جبهه چهار ماه و یازده روز بود .

شهید دشمن زیاری آخرین باری که به مرخصی آمده بود اول به منزل یکی از آشنایان رفت و به او گفت : من می خواهم بروم و برای پدر و مادرم هدیه ای بخرم چون بدون اجازه آنها به جبهه رفته ام می ترسم از من ناراحت باشند . نصرالله بعد از اتمام مرخصی برای بار آخر راهی جبهه شد و در عملیات محرم در منطقه شریانی در تاریخ ۴/۹/۶۱ در سن ۱۷ سالگی مفقود الاثر شد تا اینکه بعد از ۱۲ سال جسد ایشان به وسیله گروه تفحص شناسایی و به خانواده اش تحویل داده شد .

مصاحبه با نزدیکان شهید :

مادر شهید :

نصرالله خیلی پسر مهربان و با محبتی بود صبح ها وقتی از خواب بیدار می شد اول نمازش را می خواند بعد پیش من می آمد و حالم را جویا می شد و همیشه دست مهربانش را بر سرم می کشید . قبل از رفتن به هر جا با من مشورت می کرد ، هیچ وقت کاری نکرد که باعث ناراحتی من شود و از او دلگیر شوم .

برادر شهید : نصرالله بسیار مهربان و خنده رو بود . به دیدن همه آشنایان و اقوام می رفت و از ایشان دلجویی می کرد و همیشه مقدم به سلام بود . همه را دوست داشت و به همه احترام می گذاشت .

خوابی از همرزم شهید :

قبل از اینکه جسد نصرالله پیدا شود دقیقاً چند روز قبل از آن خواب دیدم که نصرالله پیش من آمد و گفت : من در ایرانم اما در خانه خودم نیستم . چند روز بعد که پیکر او شناسایی شد تعبیر خوابم را فهمیدم .

سر لوحه لوح افتخار است شهید

بر توسن معرفت سوار است شهید

با جلوه والای خداجویی خود  
در اوج مسیر رهسپار است شهید



سازمان جامع سرداران و دختران شهید استان بوشهر